احسان یارشاطر

زبانهای ایرانی الموت

ورود بار الموت وکوهپایه

درنواحی شمال غربی ایران ، زبان رایج اکثر ایرانیان ترکی است ، ولی درگوشه وکنار این نواحی هنوز گروههائی هستند که بزبان کهن‌ترآین سامان سخن میگویند . غالب این زبانها باوجود اهمیتی که دارد هنوزانتشارنیافته . اینجانب درطی چند سال گذشته درضمن جستجوئی که برای یافتن بازماندهٔ زبانهای ایرانی درسرزمین قدیم ماد درپیش گرفته بودم موفق شدم بعده ای ازین زبانها دسترسی پیداکنم وآنهاراضبط نمایم .

این زبانهاکه درسرزمینی که میان رود ارس درشمال وسمنان وسنگسردرمشرق ، وحدود ساوه وهمدان درجنوب و مغرب گسترده است پراکنده اند بایکدیگررابطهٔ قوی دارند واکثرآنهارامیتوان ازیک گروه بشمارآورد . ازآنجاکه سرزمین این زبانها درماد قدیم قرارداردوقواعد صوتی ودستوری آنهانیزمنافی باآنچه اززبان ماد هامیدانیم نیست بجاخواهد بود اگراین زبانهارابعوض تاتی " که نارساست وظاهراترک زبانان مصطلح کرده اند (۱) " مادی" بخوانیم . خاصه آنکه درتاریخ ایران دلیلی دردست نیست که "تات زبانها" ی این نواحی ازمحل دیگری باین سرزمین کوچ کرده باشد . وتردید نیست که لهجه های ایرانی این نواحی ، بجزفارسی وکردی ، بازماندهٔ لهجه های ماد هاست که تاکنون درنواحی دورافتاده ودرپناه کوهستانهاو یادرمیان گروههائی که نیرو واستقلال فطری بیشتری داشته اند دوام یافته است. ازاین زبانها ، اینجانب سابقازبان شال (درشاهرود خلخال) و زبان کجل وعلاءالدین (درکاغذکنان خلخال) وزبان راند واشتهارد (درجنوب غربی وجنوب قزوین) وزبان الویر و ویدر (درخرقان شرقی) رادرضمن چند مقاله معرفی نموده ام (۲) دراینجابذکردسته ای ازین زبانهاکه درورود بار الموت والموت وکوهپایه رایج اند وهنوزانتشارنیافته می‌پردازم . وضمنا برای آنکه ازخصوصیات این زبانها نکته‌ای نیزروشن‌شده باشد بچگونگی تشخیص جنس دراین زبانها ، یعنی تشخیص مذکرومونث ، اشاره می‌کنیم .

الموت و رود بارالموت وکوهپایه که بیکدیگرمتصل اند درشرق وشمال شرقی قزوین ودامنهٔ کوهستان البرزقرارداراند . زبان غالب ساکنان این ناحیه زبان ایرانی است درمیان این زبانها ، برحسب تشخیص مذکرومونث ، میتوان سه گروه عمده یافت. جالب ترین این زبانهازبان مراغی است. وآن زبانی است که درهفت هشت ده ازدهات رود بار الموت بآن گفتگومی‌کنند .مردمی که باین زبان متکلم اند وخودرا "مراغی "می نامند گروه ممتازومشخصی هستند که اگرچه شیعی مذهب اند ، مانند یزیدیهای عراق جزباگروه خود وصلت نمی‌کنند وآنهاکه درایمان خود راسخ اند غذای دیگران رانمی‌خورند ویک رشته آداب ومراسمی دارند که آنهاراازساکنان دیگررود بارمشخص‌می‌کند . برخی ازاین آداب سری‌است وجزبافراد گروه آشکارنیست ومراغیان متعهدند که سراین آداب رابروزندهند . برخی دیگرکم وبیش‌دانسته است. مثلا مراغیان حیوان آبستن راذبح نمی‌کنند ، وزن راتاچهل روزپس‌ازوضع حمل ازدیگران مجزانگاه میدارند وجداگانه غذامیدهند . پنیررا باشیردان گاو ویاگوسفند بترتیبی خاص درست میکنند وجزآن را نمیخورند . پنج روزآخرسال راروزهای مخصوص‌میشمارند وبعضی مراسم بجامی‌آورند وازجمله برای مردگان خیرات می‌کنند . ظاهرامراسم خاصی برای غسل‌دارند وچون ببلوغ میرسند باآداب معینی برای رعایت سنن مراغی و

نگاهداشتن اسرار آن عهد می بندند . کسانی را که این عهد را بشکنند از جامعهٔ خود طرد می کنند . مراغیان بدرستی وپاکیزگی وتقید بعبادات مذهبی مشهورند . تعدد زوجات ومتعه میان آنها معمول نیست وطلاق را نیز جایز نمیدانند میان آنها مشهور است که برحسب دستور امام هشتم حضرت رضا (ع) بتفصیلی که در اینجا مجال ذکر آن نیست از مراغه برود بار آمده ودر آنجا ساکن شده اند . این داستان ممکن است اشاره ای بفشار وتعقیب مذهبی در برود اشته باشد وهم در تسجیل شیعی بودن آنها بکار رفته باشد . سه امامزادهٔ مشهور آنها ، امامزاده قاسم ، امامزاده یوشع وامامزاده یعقوب ، درنزدیکی دکین ده مرکزی مراغیان قرار دارد . بعید نیست که نسب برخی عقاید وآداب آنان به مذاهب التقاطی وباطنی پیش از اسلام برسد . مردم غیرمراغی این نواحی غالبا بطعنه وتخفیف ازمراغیان یاد می کنند وعموما آنها را "کله بزی" میخوانند ، هرچند این عنوان را در سایر نواحی گاه به "اهل حق" نیز میدهند .

زبان مراغی ، مانند برخی ازلهجه های تاتی طارم علیا (هزاررودی ونوکیانی) واشهاردی وچالی (دررامند) و کرنی وکرلقی (درخلخال) زبانی نسبتا محافظه کار است وبسیاری ازخصوصیات کهن ترلهجه های مادری راحفظ کرده است واین نکته باجدائی مراغیان ازاطرافیان خود غریب نیست . ازاین خصوصیات یکی تشخیص جنس مونث است . جنس نه تنها دراسامی وضمایر مشخص میشود ، بلکه چنانکه در آن دسته ازلهجه های مادی که تشخیص جنس را محفوظ داشته اند معمول است ، درسوم شخص مفرد افعال نیز ظاهر میگردد ، مثال (ازلهجهٔ دکین) :

می افتد (برای مذکر) migená — می افتد (برای مونث) migenégâ افتاد (برای مذکر) genestia افتاد (برای مونث) genestéyâ هم چنین ضمیر سوم شخص برای مونث ومذکر متفاوت است:

مونث : او avâ(n) اورا avá مال او ca — مذکر : او av اورا ávi مال او cey

خاتمهٔ اسامی مونث درحالت فاعلی ân — ودرحالت مغعولی á — است:

قوچ رفت nar šia — بز (مونث) رفت bez-ân šian — بز را ببر bezà beba بیل (مذکر) افتاد bil genésta

پارو (مونث) افتاد xüyân genestiân

اما اگرهم مونث بصورت هم جنس بکار برود علامت تانیث آن می افتد وحکم اسم مذکر پیدا می کند :

em asif püsüstá این سیب پوسیده است(وقتی منظور سیبها بطورکلی ، مثلاگونی سیب ، منظور باشد)

em asifân püsüstiân این سیب پوسیده است(وقتی منظور یك دانه سیب معین منظور باشد) .

بهمین لحاظ کلیهٔ اسامی اشیاء غیرقابل شماره مانند آب وشیر وآهن مذکر است . ازطرف دیگرهم کلیهٔ میوه ها ودرختان مونث است . اعداد نیز در جنس با معدود مطابقه می کنند . مثلا ü (یك) و dö (دو) و sa (سه) را معدود مذکر ، ولی ünney و dönna و sadonâ بترتیب برای معدود مونث بکار میبروند . بعد ازعدد کلمهٔ مونث دیگرعلامت تانیث نمی گیرد وجنس آن ازروی همان عدد مشخص میشود . وقتی بعد ازاسم مونث ضمیر متصل بیاید ، علامت تانیث ، چنانکه در بعضی دیگرازلهجه ها معمول است ، ازاسم جدا میشود وبعد ازضمیر متصل قرار میگیرد ، مثلا : دختر رفت kinân šiân — دخترم رفت kin-m-ân šiân

در رود بار الموت گذشته ازمراغیانی که پای بند آئین خود ند ، مراغی های دیگری هستند که آئین سابق را ترك گفته اند وراه ورسم سایر شیعیان ناحیه را پیش گرفته اند . ساکنین موشقین ازین دسته اند . مراغیان اصیل این گروه را طرد کرده اند وبا آنان وصلت نمی کنند . لهجهٔ موشقین ، که نمونهٔ خوبی اززبان مراغیان مطرود است ، بازبان دکین که نمونهٔ خوبی اززبان مراغیان اصیل است کمی متفاوت است وازجمله جنس درلهجهٔ موشقین مشخص نمیشود .

نوع دوم اززبانهای این ناحیه زبانی است که در دهات الموت وبرخی ازدهات رود بارالموت بآن گفتگو می کنند ·
مراغیان صاحبان این زبان رابشائی میخوانند · درین زبان بخلاف مراغی جنس مشخص نمیشود ·
مثال ازلهجهٔ کوچنان الموت:

زن حسن رفت Hasan-i zanaga boššo پدرحسن رفت Hasan-i- piar boššo

صرف اسامی وضمائروافعال نیزساده تراست · دربرخی ازدهات رود بارالموت مانند دکین و وشته نیمی ازمردم مراغی ونیمی پشائی اند وهریك بزبان خود گفتگو می کنند · زبان پشائی نه تنهاساده تراززبان مراغی است، بلکه بیش از آنهم بزبان فارسی نزدیك است، هرچند هنوزمانند لهجه هائی که دررود بارگیلان وطالقان رایج است تحت تاثیر شدید زبانهای مجاورخاصه فارسی قرارنگرفته است · زبان رایج بلوك الموت (دهات گازرخان ، معلم کلایه ، کوچنان ، کندان سرویسیاری دیگر) وهمچنین عده ای ازدهات کوهپایه وررود بار"پشائی" است ·

نوع سوم زبانی است که برخی ازدهات کوهپایه وازجمله رزه جرد بآن گفتگو می کنند · درزبان رزه جرد بخلاف زبان پشائی که بآن نزدیك است، جنس مشخص میشود ، ولی فقط درمورد اشخاص، مثلا :

پسرت کجاست sar-et ašgâ dare? ــ دخترت کجاست tar-i-t ašga daria?

دراسامی اشیاوحیوانات تشخیص جنس ازمیان رفته است · امانکته ای که درزبان رزه جرد تازگی دارد اینست که جنس نه تنهادرفعل وضمیرسوم شخص مفرد (اگرناظربانسان باشد) مشخص میشود ، بلکه دردوم شخص هم جنس ظاهر میشود ، یعنی علاوه بر "او" ، "تو" هم صورت جداگانه برای مونث دارد :

مونث: تو ta ــ او úna ــ مال تو ešta ــ مال او cúna ــ توافتادی tö katây ــ اوافتاد una káta

مذکر: تو tö ــ او u ــ مال تو öštö ــ مال او cu ــ توافتادی tö kati ــ اوافتاد u kat

هم چنین درین زبان ، تاآنجاکه اینجانب اطلاع دارم ، موردیگانه ای برای تشخیص جنس درفعل امردیده میشودوآن درفعل رفتن است: برو (مونث) béša ــ برو (مذکر) béšö

گذشته اززبانهای تاتی رایج درآذربایجان ، قریب سیصد ده وآبادی دراطراف زنجان وقزوین ودره های شمال تهران وفیروزکوه وساوجبلاغ و رود بارالموت وکوهپایه و فشگلاره وساوه وآشتیان وهمدان هنوزبزبانهای مادی تکلم می کنند وازاینهاجزمعدودی ضبط نشده وانتشارنیافته · انتشارآنها موجب پیشرفت خاصی درعلم بزبانهای ایرانی خواهد شد ·

۱ـ مقاله Tat دردایرةالمعارف اسلامی ، چاپ ۱۹۳۶ ، بقلم و · مینورسکی دیده شود ·

۲ـ " The dialect of Shahrud (Khalkhal)"BSAOS,XXII,1,1959;
" The dialect of Kajal" ibid,XXIII,2,1960;
" The Tati dialect of Ramand" A Locust's Leg,London,192;
" The dialects of Alvir and Vidar",Melange presente a Georg Morgensteierne,Wiesbaden,1964
" Distinction of Feminine Gender in Southern Tati Dialects" Annali Instituto Oriental di Napoli,1967.